

[کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه شصتم خارج اصول 30 آذر 1399

بسمه تعالی

مبحث هشتم پذیرش یا عدم پذیرش انقلاب نسبت

چند پرسش راجع به درس های گذشته مطرح شده است. پرسش اول : آیا دلالت التزامی از یک دلیل به تبع دلالت مطابقی، مشمول دلیل حجیت می شود یا دلیل حجیت آن را استقلالاً می گیرد؟ شاید مقصود پرسشگر این باشد که اگر تبعی است با ساقط شدن مطابقی، التزامی نیز ساقط می شود و اگر استقلالاً باشد اینگونه نیست. همچنین شما تعریف تعارض را چه می دانید؟ آیا تکاذب را در تعریف می آورید یا خیر؟ باز پرسشگر می خواهد بگوید اگر تکاذب را در تعریف آورید باید فاتحه دلالت التزامی را بخوانید مثلاً نائینی در تعریف، تکاذب را نمی آورد لذا قائل به سقوط نیست. [این نقل از نائینی را ما مراجعه نکردیم] پاسخ : این سوال خوبی است لکن مربوط به ابتدای بحث است و ما این مباحث را پشت سر گذاشتیم. اما تأمل در صحبت های گذشته ما نشان می دهد دلالت التزامی بدون شک در اصل تحقق خود تابع مطابقی است و اگر دلیل حجیت یک روایت را اعتبار نکند مدلول التزامی آن ثابت نمی شود. اثباتاً هم اینگونه است اما بحث بر سر این است اگر دو دلیل تعارض کردند و تمام ارکان حجیت را داشتند اینجا آخوند و نائینی می گویند وجهی برای سقوط دلالت التزامی نیست. یا اینکه تعریف تعارض را چه بدانیم کار ما را عوض نمی کند زیرا ممکن است کسی تعارض را به تکاذب تعریف کند اما تکاذب را در مقدار ناهسویی معنا کند نه مقداری که دو دلیل با یکدیگر همسو هستند.

پرسش دوم : دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلا است؛ شما از نظر تئوری گفتید که باید به نظر معتبر توجه کرد اما تطبیق ندادید. پاسخ : تطبیق هم دادیم اولاً بحث تنها در تعارض دو خبر نیست تا دلیل حجیت فقط بنای عقلا باشد بلکه تعارض دو بینه، دو اقرار، دو ید و... هم محل بحث هستند و گفتیم معتبر می تواند حدود تعارض را تعیین کند و مثلاً بگوید متعارضین به طور کلی حذف شوند؛ این از نظر تئوری اما تطبیق هم اینکه اگر بیانی از طرف قانونگذار نیامد، اقتضای تعارض، ترجیح نظر آخوند است. پرسش سوم : آخوند و نائینی هر دو پشتیبان حجیت خبر واحد را سیره عقلا می دانند پس چگونه دو برداشت متفاوت می کنند؟ پاسخ : اولاً بحث فقط در دو خبر نیست و دو بینه و... را نیز شامل می شود ثانیاً مگر اولین بار است که بنای عقلا را مختلف بیان می کنند؛ در اواخر فقه و عرف به این بحث پرداخته ایم. همچنین این آقایان حجیت خبر را به بنای عقلا می دانند اما اینکه بعد از تعارض حکم آن چیست را از طریق بنای عقلا حل نمی کنند.

پرسش چهارم : آیا می توان گفت وقتی دلیل اصلی حجیت خبر واحد سیره عقلا است پس باید در حدود و احکام آن نیز به سیره عقلا رجوع کرد؟ ظاهراً عقلا انفکاک را قبول ندارند.

پاسخ : لازم نیست وقتی دلیل اعتبار اماره، بنای عقلا است در حدود و احکام نیز بنای عقلا معیار باشد بلکه عقلا و قانونگذار می توانند دخال کنند اما الزامی ندارد لذا پای عقل ابزاری به میان می آید و به نظر ما استدلال مرحوم آخوند نیز یک نوع استفاده از عقل ابزاری است و عرف نیز این عقل ابزاری را تخطئه نمی کند زیرا همین فقها و اصولیون که انفکاک را پذیرفته اند نیز از عرف هستند.

پرسش پنجم : منظور شما از بیان خاص در انتهای برگه ص 1770 چیست؟ پاسخ : منظور ما بیان از جانب معتبر است و عقلا

هم تابع او هستند.

پرسش ششم : شما گفتید حضور عقلا زمینه ی واسعی در مسأله دارد؛ آیا این بدین خاطر است که سیره عقلا پشتیبان حجیت متعارضین است یا اگر سیره عقلا هم پشتیبان نبود این حرف را می زدید؟

پاسخ : اگر هم سیره عقلا پشتیبان نبود باز هم این بحث ها می آید مانند جایی که قانونگذار خود یک حجتِ تعبدی بیاورد در اینجا نیز در عین حال بحث سیره عقلا مطرح است.

امام ع فرمودند : اسئلوا رحمکم الله فانه توجر اربعة السائل و المجیب و المستمع و المحب لهم. خیلی عجیب است کسی که آن ها را دوست دارد هم پاداش می گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

مبحث هشتم پذیرش یا عدم پذیرش انقلاب نسبت

گاهی اوقات که دودلیل با یکدیگر تعارض می کنند، دو طرف بیشتر وجود ندارد؛ توجه شود که منظور ما تنها تعارض مستقر نیست و تعارض بدوی و جایی که جمع عرفی ممکن باشد مانند عام و خاص نیز داخل در بحث هستند. حال گاهی ممکن است در تعارض بیشتر از دو طرف نباشد اگرچه سه دلیل وجود داشته باشد مانند اینکه قرآن می گوید به عقد ها وفا کنید و روایات نیز همین مطلب را بیان می کنند و در طرف دیگر روایتی می گوید اگر عقدی حرام را حلال کند و حلال را حرام کند به آن عمل نکنید؛ در اینجا سه دلیل وجود دارد اما تعارض دو طرف دارد. اگر چنین وضعیتی باشد دیگر بحث انقلاب نسبت نمی آید و باید بیش از دو طرف در تعارض باشد ما موردی را در باب عبادات سراغ داریم که 16 طرف وجود دارد یا در بحث ولایت اهل بیت ع که یک بحث معارفی است 10 طرف هست. حال وقتی بیش از دو طرف در تعارض بود گاهی ادله یکدیگر را تفسیر می کنند مانند من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها و در جای دیگر آمده است انما يتقبل الله من المتقين. این ها همدیگر را تفسیر می کنند و این تفسیر همان نظام حلقوی است که ما می گوئیم. این صورت نیز محل بحث ما نیست.

آخرین نکته در بیان موضوع هم اینکه گاهی چند دلیل و بیشتر از دو طرف با یکدیگر تعارض می کنند و نظام تفسیری هم ندارند اما حکم دو طرف را دارند مانند جایی که بگوید اکرم العلماء و بعد بگوید لا تکرّم زیدالعالم و جای دیگر لا تکرّم بکرالعالم و... این ها هم مثل دو دلیل هستند.

پس محل بحث کجاست؟ بحث در جایی است که تعارض بیش از دو طرف [نه دو دلیل] دارد و تفسیری هم نیست و هر طرف نسبت خاصی را رقم می زند. ما یک مثال فرضی و یک مثال متخذ از روایات نیز آورده ایم. انصافاً این بحث مثال زیاد دارد و در غیر فقه مانند بحث های معارفی مثل ولایت اهل بیت ع و خلقت انسان و... کاربرد دارد و در عین حال همانگونه که نراقی می گوید، بحث مشکلی است.

یکی از فضیلهای حوزه [لطف الله اشراقی] کتابی نوشته اند تحت عنوان انقلاب النسبة و الجمع العرفی البته این پایان نامه ایشان بوده و بعداً به شکل کتاب درآمد است. چون ایشان وقت ویژه ای در این مسأله گذاشته اند و ما نیز می خواهیم از کارهای معاصرین استفاده کنیم لذا برای مطالعه مفید است.